



شہسازانِ زمانہ شاہینِ ایشیا

اولیویہ بلانچارد
دینے روڈریگس

مترجم ہیں
وہما بخشے آنے
مہجند امجدی

عنوان و نام پدید آور: مبارزه با نابرابری (بازنگری درباره نقش دولت) / ویراستار [اولیویه بلانچارد، دنی رودریک؛

ترجمه رضا بخشی آبی، مجید امیدی.

مشخصات نشر: تهران: روزنه، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۸۸ ص.؛ جدول، نمودار: ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۴۶۳-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Combating Inequality: Rethinking Government's Role, 2021.

موضوع: درآمد — توزیع — سیاست دولت

Income distribution -- Government policy

برابری — جنبه‌های اقتصادی

Equality -- Economic aspects

برابری — سیاست دولت

Equality -- Government policy

شناسه افزوده: بلانچارد، اولیویه

Blanchard, Olivier (Olivier J.)

شناسه افزوده: رودریک، دنی، ۱۹۵۷-م.

شناسه افزوده: Rodrik, Dani, 1957-

شناسه افزوده: بخشی آبی، رضا، ۱۳۶۲-، مترجم

شناسه افزوده: امیدی، مجید، ۱۳۶۷-، مترجم

رده‌بندی کنگره: HC۷۹

رده‌بندی دیویی: ۲/۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۶۷۲۷۷



مبارزه با نابرابری

(بازنگری درباره نقش دولت)

اولیویه بلانچارد و دنی رودریک

ترجمه: رضا بخشی آبی، مجید امیدی

طرح جلد: حمید اقدسی یزدلی

چاپ اول: ۱۴۰۱

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: پردیس دانش

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۵۳۶۳۱ ☎️ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com 🌐

rowzanehnashr 📱

rowzanehnashr 📱

ISBN: 978-622-234-463-4

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۴۶۳-۴

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است ✨

فهرست

مبارزه سودآور با نابرابری (احمد میدری).....	۹
مقدمه مترجمان.....	۲۷
مقدمه: ما ابزارهایی برای مقابله با افزایش نابرابری داریم.....	۳۱
بخش اول، چشم انداز.....	۴۵
فصل ۱: حقایق ده‌گانه درباره نابرابری در اقتصادهای پیشرفته (لوکا شانسل).....	۴۷
فصل ۲: بحث درباره چشم‌انداز (پیتر دایموند).....	۸۳
بخش دوم، ابعاد اخلاقی و فلسفی.....	۹۵
فصل ۳: آیا زمان طرح مبانی فلسفی جدید برای نظریه‌های اقتصادی فرا رسیده است؟ (دانیل آلن).....	۹۷
فصل ۴: اقتصاددانان باید کدام انواع نابرابری را برطرف کنند؟ (فیلیپ فان پارنِس).....	۱۰۹
فصل ۵: چرا نابرابری مهم است؟ (تی. ام. اسکاتلون).....	۱۲۱
بخش سوم، ابعاد سیاسی.....	۱۲۹
فصل ۶: نابرابری ثروت و سیاست (بن آتسل).....	۱۳۱
فصل ۷: شرایط سیاسی لازم برای رسیدگی به نابرابری (شری پرمِن).....	۱۴۱
فصل ۸: موانع سیاسی پیش‌روی رسیدگی به نابرابری اقتصادی در ایالات متحده (نولان مک‌کارتی).....	۱۵۳

مبارزه سودآور با نابرابری

احمد میدری

نابرابری همیشه برای اقتصاددانان یک مسئله بوده است و به آن از زوایای مختلف پرداخته‌اند. آیا باید نگران نابرابری بود، یا این مشکلی است که بر اثر رشد اقتصادی خودبه‌خود حل می‌شود؟ آیا کارآمدی فزونتر نیازمند نابرابری بیشتر است؟ آیا اساساً باید نگران رشد اقتصادی بود یا نگران نابرابری؟ در طول زمان آیا نابرابری افزایش یافته است یا کاهش؟ چگونه می‌توان بدون آسیب زدن به رشد و کارایی از نابرابری کاست؟ این کتاب به تمامی این سوالات می‌پردازد و در مورد نحوه تحول نابرابری در جهان شواهدی گسترده ارائه می‌دهد. علاوه بر آن مبانی فلسفی مبارزه با نابرابری، نظریه‌های اقتصادی مختلف در این زمینه، و بیش از هر چیز سیاست‌ها و راهکارهای عملی این کارزار را به بحث می‌گذارد.

مهمترین تحولی که طی سال‌های اخیر در نگاه علم اقتصاد نسبت به نابرابری روی داده است مربوط به رابطه آن با کارایی است. سایمون کوزنتس (۱۹۸۵-۱۹۰۱)، برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۱، با تکیه بر تحلیل آماری نشان می‌داد که نابرابری ابتدا به همراه رشد اقتصادی افزایش می‌یابد و سپس با رشد بیشتر کاهش پیدا می‌کند. لذا مسئله اصلی باید رشد در نظر گرفته شود و نه برابری، زیرا تلاش برای دست یافتن به برابری بیشتر سرمایه را از دست کارآفرینان در می‌آورد و به مصرف گروه‌های کم‌درآمد می‌رساند. بدین ترتیب بهبود توزیع درآمد، رشد را سرکوب می‌کند. به زبان ساده کاهش نابرابری بر مصرف می‌افزاید و از سرمایه‌گذاری می‌کاهد. لذا باید

پیگیری آرمان برابری را تا زمانی که امکانات حاصله از رشد اقتصادی توزیع درآمدی عادلانه‌تر را میسر کند به تعویق انداخت. این نظریه که به رابطه یو (U) معکوس شهرت داشت از مسئله نابرابری نگرانی‌زدائی می‌کرد.

به رغم مخالفت شماری از اقتصاددانان با نظریه کوزنتس، این دیدگاه با توجه به شواهد آماری موجود تا همین اواخر کم‌وبیش مسلط بود. توماس پیکیتی به مانند کوزنتس به تحلیل آماری متوسل شد، با این تفاوت که دسترسی بسیار گسترده‌تری به آمار داشت، به صورتی که توانست دوره‌های قبل و بعد از مطالعات کوزنتس را نیز مورد بررسی قرار دهد. او داده‌های توزیع درآمد و ثروت و همچنین رشد اقتصادی را از سال ۱۸۷۰ تا ۲۰۱۰ تحلیل و این فاصله را به سه دوره تقسیم کرد: ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۰، از ۱۹۱۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ و دوره سوم از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰. هر چند در این سه دوره نوساناتی به چشم می‌خورد، ولی به طور کلی نابرابری در دوره نخست بسیار بالاست، سپس در دوره دوم کاهش می‌یابد و در دوره سوم مجدداً افزایش پیدا می‌کند.^۱ همانطور که در بخش اول این کتاب هم آمده است، در آمریکا و اروپا صدک برخوردار اینک ۴۰ درصد ثروت را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که ۳۰ سال قبل همان‌ها ۲۵ درصد ثروت کل را در اختیار داشتند. به همین ترتیب سهم این صدک از درآمد جامعه دو برابر شده و از ۱۲/۵ درصد به ۲۵ درصد رسیده است. در میان این سه دوره بیشترین نابرابری متعلق به دوره نخست است. از همین رو بود که کوزنتس نتیجه گرفت موج رشد اقتصادی به تدریج همه قایق‌های کوچک (افراد فقیر) را به حرکت درخواهد آورد. اما پیکیتی با مقایسه دوره اخیر با دوره دوم، فرضیه کوزنتس را رد کرد.

در دوره دوم مقطع پس از پایان جنگ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ از نظر توماس پیکیتی عصر طلایی سرمایه‌داری (به لحاظ کاهش نابرابری) است، عصری که او در پی احیای آن است. چگونه می‌توان این استثنای تاریخی (۱۹۴۶ تا دهه ۱۹۷۰) را به قاعده تبدیل کرد؟ چرا تنها در این دوره بود که رشد با برابری بیشتر همراه شد؟ او برای تبیین رابطه رشد و برابری قاعده‌ای مهم را مطرح می‌کند. تحلیل تاریخ

۱. پیکیتی، توماس. سرمایه در قرن بیستم و یکم. مترجم اصلا ن قودجانی. انتشارات نقد فرهنگ صفحه ۷۷.

سرمایه‌داری نشان می‌دهد که سرمایه سالانه حداقل ۵ درصد سود به دست می‌آورد. لذا درآمد و ثروت صاحبان سرمایه هر ساله حداقل به این میزان افزایش می‌یابد. در حالی که رشد درآمد نیروی کار عموماً کمتر از این رقم است و از همین رو نابرابری میان صاحبان نیروی کار و سرمایه پیوسته افزایش خواهد یافت، مگر آنکه رشد اقتصادی بیش از ۵ درصد باشد. در این صورت می‌توان به کاهش نابرابری امیدوار بود، ولو رشد بیش از ۵ درصد لزوماً به همان مقدار افزایش در عایدات نیروی کار نمی‌انجامد. باید سیاست‌های مالیاتی به گونه‌ای باشد که درآمد را از گروه‌های ثروتمند به نیروی کار بازتوزیع کند، و از سوی دیگر سیاست‌های آموزشی، نیروی کار را ماهرتر سازد و بهره‌وری‌اش را افزایش دهد. او نشان داد که هر گاه این سیاست‌ها با رشد اقتصادی بیش از ۵ درصد همراه شود رشد اقتصادی بالاتر با برابری بیشتر قرین خواهد بود.

هریک از این دو ابردیدگاه سیاست‌های اقتصادی متضادی به دنبال می‌آورد. از نظر کوزتنس مداخله دولت جهت اصلاح توزیع درآمد نادرست است، زیرا این هدف یا از طریق مالیات بیشتر محقق می‌شود و یا با مداخله در قیمت‌ها، که هر دو اثر منفی بر رشد و کارایی بر جای خواهند گذاشت. متقابلاً تحلیل آماری پیکیتی به این نتیجه می‌رسد که دولت برای دستیابی به نابرابری کمتر و رشد بیشتر می‌تواند و باید از ثروتمندان مالیات سنگین بگیرد و درآمد حاصله را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به نفع گروه‌های کم درآمد بازتوزیع کند. تقابل این دو دستگاه فکری هم به لحاظ عملی و هم نظری اهمیت دارد. نمی‌توان گفت که این کتاب با گردآوری نظرات کسانی چون منکیو تنها آراء اندیشمندان غیرکلاسیک یا ضدکلاسیک را منعکس می‌کند. با این حال بلانچارد و رودریک در گزارش خود از کنفرانسی که به انتشار اثر حاضر منتهی شد می‌نویسند: «[دیگر] بحث چندانی از بدهبستان میان برابری و کارایی شنیده نمی‌شد. بلکه در بسیاری از سخنرانی‌ها فرض ضمنی آن بود که نابرابری از طریق کاهش فرصت‌های اقتصادی برای طبقات پائین و متوسط و تقویت رانت‌های انحصاری ثروتمندان (یا منعکس ساختن آن) مانع از رشد می‌شود.» یا «کسی به عنوان چاره نابرابری مقررات‌زدائی از بازار کار یا کاستن از برنامه‌های اجتماعی جهت بازتر گذاشتن دست نیروهای بازار را توصیه نکرد. این راهکارها به

صورت تقریباً پیوسته به عنوان علل نابرابری - و نه درمان آن - مورد بحث قرار می‌گرفتند. همایش ما اگر مثلاً یک دهه پیش برگزار می‌شد، شرکت‌کنندگان احتمالاً از مداخله‌های دولتی، محرک‌های اقتصادی فاقد هدف‌گذاری و بازار کار متصلب به عنوان علل عدم افزایش درآمد اقشار ضعیف و بهبود نیافتن توزیع درآمدها یاد می‌کردند.» افزایش اجماع در این زمینه پدیده‌ای نسبتاً جدید است که جا دارد مورد توجه جامعه علمی کشور قرار گیرد.

در کنار این دو جریان اصلی، اندیشه‌هایی دیگر نیز در خصوص مبارزه با نابرابری مطرح شده‌اند که درخور توجه ویژه‌اند، و در اینجا جهت تکمیل بحث‌های کتاب به سه نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. گروهی از پژوهشگران شرکت‌ها را کانونی برای مقابله با نابرابری معرفی کرده‌اند. سی. کی. پراهالد نظریه‌پرداز اصلی این گروه است. گروه دیگری که محمد یونس را می‌توان رهبر آن دانست مانند پراهالد شرکت‌ها را به مبارزه با نابرابری دعوت می‌کنند، با این تفاوت که مسئولیت اصلی این نبرد را بر عهده دولت می‌دانند و از طریق جنبش‌های مردمی به دنبال بهبود حکمرانی در جهت فقرزدائی و برابری هستند. جریان سوم از یک سو به نقش دولت در مبارزه با نابرابری اعتقاد دارد، اما بر خلاف جریان مرسوم برابری‌خواه دولتی شدن را راه مبارزه صحیح با نابرابری نمی‌داند، بلکه می‌خواهد مداخله دولت در اقتصاد به گونه‌ای تعریف شود که به بیشترین کارائی و برابری بیانجامد. این جریان در گرایشی از علم اقتصاد به نام طراحی بازار به نفع فقرا (Pro Poor Market Design) تجلی یافته است.^۱ پیشگفتار حاضر به دنبال معرفی این سه نحله مهم فکری در حوزه مبارزه با نابرابری است.

در سال ۲۰۰۴ کوئیمباتور کریشنا پراهالد کتابی تحت عنوان ثروت پائین هرم نوشت و در آن جمعیت بشر را از لحاظ ثروت به هرمی با توزیع شدیداً نابرابر تشبیه کرد: یک درصد از جمعیت ۵۰ درصد [در گزارش فصل اول کتاب ۴۰ درصد] ثروت جهان را در دست دارد و ۵۰ درصد باقیمانده میان ۹۹ صدک بعدی توزیع شده است. در قاعده این هرم دو میلیارد و هفتصد میلیون انسان با درآمد روزانه کمتر از ۲/۵ دلار به سر می‌برند. اگر این خط درآمدی را بالاتر بیاوریم و به ۴ دلار برسانیم آنگاه

۱. برای آشنائی با موضوع طراحی بازار به زبان ساده می‌توانید به کتاب مک میلان. بازآفرینی بازار، تاریخ طبیعی بازارها، مترجم زهرا کریمی، نشرنی ۱۳۹۷ مراجعه کنید.

پنج میلیارد انسان زیر آن قرار می‌گیرند. پراهالد و همکارانش از کارآفرینان اقتصادی دعوت می‌کنند به این بازار بزرگ بیندیشند و فرصت‌های عظیم آن را دریابند. فقرا بازاری سودآور را شکل می‌دهند، و اگرچه تملک این بازار و نفوذ در آن با مشکلاتی عدیده مواجه است، همچنان می‌توان در آن کالا و خدمات عرضه کرد و سودهای بزرگ به دست آورد.

شرکت‌ها از بازار فقرا غافلند، چون این بازار پولساز را پراکنده، ناشفاف، و پرمخاطره می‌دانند. در حالی که اگر بتوانند با نوآوری‌های مختلف بر مشکلات فوق غلبه کنند مالک سودهای هنگفت خواهند شد. به بازار بانکی توجه کنید. نرخ سود برای فقرا چندین، بلکه گاهی ده‌ها برابر ثروتمندان است. پراهالد نرخ سود در مناطق فقیر هند را ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ درصد در سال برآورد می‌کند، حال آنکه این رقم برای ثروتمندان همان کشور ۱۲ تا ۱۵ درصد است. یعنی فقرا مجبورند ۵۰ تا ۱۰۰ برابر بیشتر بهره بپردازند. این قاعده کم‌وبیش در تمامی بازارها صدق می‌کند. در مناطق فقیر آب سالم بهداشتی چهار برابر، برخی از داروها ده برابر و حتی هزینه تلفن دو برابر است. شاید در ایران این ارقام برای ما شگفت‌آور باشد، زیرا دارو، تلفن و آب در سراسر کشور قیمت یکسان دارد. با این حال همچنان می‌توان موارد دیگری از این گرانی تحمیل شده بر طبقات محروم را مشاهده کرد. به عنوان مثال در ایران نرخ سود بانکی برای فقیر و غنی یکسان نیست. فقرا دسترسی بسیار کمتری به تسهیلات بانکی دارند و مجبور به گرفتن نزول از بازار غیررسمی یا محروم ماندن از تأمین مالی هستند. به همین ترتیب در روستاها و شهرهای کوچک، به جز هزینه مسکن و حمل‌ونقل، بهای عموم کالاها از شهرهای بزرگ گرانتر است. اگر شرکت‌ها بتوانند کالا و خدمات خود را با همان قیمتی که به ثروتمندان عرضه می‌کنند به فقرا برسانند تقاضا افزایش می‌یابد و آنها به سودهای بزرگ می‌رسند.

بازار تسهیلات خرد نمونه خوبی از این ادعاست. وام خرد، که مصرف‌کننده اصلی آن گروه‌های کم‌درآمد هستند، بازاری بزرگ، کم‌خطر، و سودآور به شمار می‌آید، مشروط به آنکه بتوان برای بانک‌پذیری فقرا چاره‌ای اندیشید. متخصصان ایرانی با داستان بانک بنگلادشی گرامین آشنائی دارند. این بانک که با اعطای یک قرض شخصی به زنی سیل‌زده آغاز به کار کرد، تاکنون تنها در زادگاه خود ۳۰۰ میلیون وام

با کمترین نرخ نکول (عدم پرداخت اقساط بانکی) کارسازی کرده است، و ۹۷ درصد وام‌گزارانش زن بوده‌اند. این «فقرزدائی سودآور» نتیجه یک نوآوری در اخذ وثیقه بود. در این شیوه فقرا ضامن یکدیگر می‌شوند و میزان اعتبار آنها در طول زمان آرام آرام افزایش می‌یابد. ایجاد شبکه اعتماد میان فقرا با هم و میان آنها و بانک، کار بزرگ محمد یونس بود. ثروتمندان همیشه وثائق معتبر دارند؛ زمین، طلا، سهام و اعتبار اجتماعی که موجب اطمینان بانک‌ها به هنگام پاسخگویی به نیازهای مالی آنان می‌شود. اما فقرا از این نوع وثائق محروم‌اند، لذا باید متناسب با بازار آنان به معرفی وثائق جدید پرداخت. پس از محمد یونس بسیاری از بانک‌های جهان به بازار فقرا روی آوردند، و این امر به نوآوری‌های نهادی مهمی منجر شد.

یکی از این ابداعات ایجاد نهاد یکپارچه اطلاعات بانکی برای جلوگیری از عدم بازپرداخت اقساط بانکی بود. در برخی کشورها مانند انگلستان طبق مقررات جدید اگر فردی به یک بانک مقروض باشد بانک مرکزی می‌تواند بدهی او را از محل پس‌انداز وی در هر بانک دیگری، حتی بدون اجازه فرد تسویه کند. رشد کارت‌های اعتباری در جهان بر پایه این نوآوری فرآیندی شکل گرفت. متأسفانه در ایران هنوز این قاعده وجود ندارد و کارت‌های اعتباری، که یکی از اشکال تسهیلات خرد برای گروه‌های کم‌درآمد است، تنها به حساب‌های طلائی و گروه‌های پردرآمد تعلق می‌گیرد.

پراهالد مثال گرامین بانک را نمی‌آورد، زیرا محمد یونس از ابتدا فردی خیر و با مقاصد اجتماعی بود و به همین منظور بانک گرامین را تأسیس کرد. پراهالد نمونه‌های مختلفی از شرکت‌های تجاری جمع کرد که با هدف کسب سود وارد بازار فقرا شدند. پس از تدوین آموزه پراهالد بسیاری از شرکت‌های بزرگ جهان حضور در بازار فقرا را به عنوان راهبرد تجاری پذیرفتند.

یکی از بنگاه‌های تجاری که فقرزدائی را با سودآوری همراه کرد شرکت آی‌تی‌سی هند است. این مؤسسه در سال ۱۹۱۰ با اسم شرکت تنباکوی امپریال تأسیس شد و سپس در ۱۹۷۰ به شرکت تنباکوی هندوستان (India Tobacco Company) تغییر نام داد. شرکت مزبور که کاملاً خصوصی است، با ۳۶،۵۰۰ کارمند و ۳۶ میلیارد دلار ارزش سهام سالانه حدود ۱۰ میلیارد دلار درآمد دارد. آی‌تی‌سی در سال ۲۰۰۰ با اجرای طرحی فرآیند فروش سویا و سپس چند محصول دیگر را در هند تغییر داد

و تأثیری مهم بر افزایش درآمد کشاورزان هند بر جای گذاشت. در روش سنتی کشاورزان سویا را به دلال و دلال آن را به کارخانه‌ها و دیگر خریداران عمده می‌فروخت. در نتیجه میان قیمت کشاورز و خریدار نهائی تفاوت بسیار وجود داشت، ضمن آنکه کیفیت محصول شفاف نبود و این امر موجب بروز مشکلات مختلف در معامله می‌شد. آی‌تی‌سی یک بازار فروش الکترونیکی سویا به وجود آورد و در روستاهای محل کشت غرفه‌ عرضه محصولات با تجهیزات رایانه‌ای، انبار تحویل جنس، و آزمایشگاه سنجش کیفیت مستقر کرد. شرکت محصول را نمی‌خرد، بلکه ضمن عرضه آن در سامانه اینترنتی کیفیت، وزن و زمان تحویل را برای خریدار تضمین می‌کرد و متقابلاً درصدی از قیمت فروش را به عنوان سهم خود می‌گرفت. فرآیند جدید تحولی بزرگ در معیشت روستائیان به وجود آورد، زیرا محصول‌شان را به بالاترین قیمت و حتی قیمت جهانی می‌فروختند و پول خود را در لحظه دریافت می‌کردند. نه تنها درآمد آنها افزایش یافت، بلکه انواع مختلفی از عدم اطمینان از میان رفت. آی‌تی‌سی سپس علاوه بر فروش محصولات زراعی، بازار الکترونیکی بذر، کود، سم و تجهیزات کشاورزی هم به راه انداخت. همه تولیدکنندگان می‌توانستند بدون واسطه کالاهای‌شان را به روستاهای دور افتاده عرضه کنند. کارآمدی بازار در روستاهای هند بالا رفته و کشاورزان به سطح زندگی بالاتری دست یافته‌اند. آی‌تی‌سی در نتیجه این خدمات چند جایزه مهم بین‌المللی انسان‌دوستانه کسب کرد. پراهالد یک نظریه‌پرداز کسب‌وکار بود که پس از تدوین نظریه ثروت در پایه هرم اندیشه او به الگویی عملی برای شرکت‌های تجاری تبدیل شد. مباحث محمد یونس مشابه پراهالد است. او نیز به دنبال سودآور ساختن مبارزه با نابرابری است، ولی با چند تفاوت عمده. اول آنکه او هم مرد عمل است و هم مرد نظر، و برای تحقق اندیشه فقرزدائی سودآور در کشور خود و حدود ۴۰ کشور نهادسازی کرده است. دومین تفاوت محمد یونس با پراهالد محوریت نظام مالی است. یونس به درستی عامل اصلی نابرابری و بحران‌های جهان را نظام مبتنی بر بهره‌می‌داند و به دنبال غیرربوبی کردن سامان اقتصادی است. و ثالثاً از نظر یونس پیش‌ران اصلی اصلاح دو چیز است: نخست تغییر نگرش نسبت به انگیزه‌های انسان و دوم نقش دولت در بازسازی نظام اقتصادی.

در آخرین کتاب محمد یونس به نام جهانی با سه صفر: اقتصادی جدید با فقر صفر، بیکاری صفر و آلاینده‌گی صفر آرا و اقدامات او به خوبی بیان شده است.^۱ از نظر یونس تمدن کنونی برپایه نفع‌طلبی استوار شده است، حال آنکه انسان علاوه بر سودجو بودن موجودی آرمان‌خواه و نوع‌دوست نیز هست. غفلت از این انگیزه‌های والا و تکیه صرف بر منفعت‌طلبی، نظام اقتصادی را به دستگاهی ویرانگر محیط‌زیست و موجد فقر و نابرابری تبدیل کرده است. باید تمدن بشر را بر اساس همه انگیزه‌های انسان بازسازی کرد و به تعبیر او تمدنی جدید ساخت.

محمد یونس آماری از رشد نگران‌کننده نابرابری ارائه می‌دهد:

در سال ۲۰۱۰ دارایی ۳۸۸ نفر ثروتمندترین معادل ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر بود. در سال ۲۰۱۷ (سال انتشار کتاب) مکت ۸ نفر ثروتمندترین با دارایی ۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر برابر شد. در آمریکا ثروت صدک اول برابر با نه دهک جامعه است و ثروت خانواده مالک وال‌مارت برابر با ۴۰ درصد پائینی مردم آمریکا است.^۲

بدتر و عجیب‌تر آنکه ثروتمندان عموماً افرادی خلاق و کارآفرین هستند و ثروت خود را نه از طریق فعالیت‌های تبهکارانه، بلکه بر اساس قواعد رسمی و قانونی به دست آورده‌اند. همه آنان به مانند بیل گیتس افرادی معروف‌اند که به ثروت‌شان می‌بالند و مورد تقدیر عموم قرار می‌گیرند. این نابرابری، خروجی رسمی و عادی نظام اقتصادی است. ثروت عظیم شماری از انسان‌ها با بیکاری میلیون انسان‌ها همراه بوده است. به گفته یونس پوپولیسیم ترامپ از دل این نظام اقتصادی زاده می‌شود، فردی که اگرچه خود از ثروتمندان است، وعده بر هم زدن مناسبات حاکم و ایجاد نظمی جدید را می‌دهد.

این نابرابری پیامدهائی ویرانگر داشته است. از جمله آنها است سرخوردگی عمومی، که با از بین بردن افق پیش‌رو برای جوانانی که باید تمدن آینده را بسازند بشریت را

1. Yunus, Muhammad. *A world of three zeros: the new economics of zero poverty, zero unemployment, and zero net carbon emissions*. Hachette UK, 2017.

این کتاب به فارسی ترجمه شده است: جهانی با سه صفر: اقتصادی جدید از فقر صفر، بیکاری صفر و انتشار کربن صفر/تالیف محمد یونس و کارل وبر؛ ترجمه مهدی قربانی. تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات، ۱۳۹۹.

۱. منبع پیشین صفحه ۳۰ ترجمه کتاب.

مبارزه سودآور با نابرابری ❖ ۱۷

تهدید می‌کند. این جوانان مایوس‌اند، زیرا می‌دانند در آینده بیکار خواهند بود و حتی با داشتن شغل نمی‌توانند زندگی آبرومندی برای خود دست و پا کنند. براساس آمار سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۲۰ میلادی ۲۲۰ میلیون بیکار در بازار وجود داشت و سالانه ۴۰ میلیون جوان وارد بازار کار می‌شدند.^۱ لشکر بیکاران که می‌تواند اهدافی مخرب را تعقیب کند، مگر آنکه در مسیر خود به طور اساسی تجدید نظر کنیم:

باید نظریه [اقتصادی] مان را بازطراحی کنیم، و به جای تکیه بر «دست نامرئی» برای حل همه مشکلات، بیدار شویم و دریابیم که دست نامرئی یا [از اساس] وجود ندارد، یا اگر هست به ثروتمندان خدمت می‌کند.^۲

یونس معتقد است به جای نظام کنونی باید با توجه به سه اصل (۱) کسب‌وکار اجتماعی، (۲) کارآفرینی همگانی و (۳) اصلاح نظام مالی، اقتصاد و جهان را از نو بسازیم. کسب‌وکار اجتماعی فعالیت اقتصادی و سودآور است، ولی صرفاً کسب سود اقتصادی را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه به دنبال تحقق اهداف اجتماعی است، لذا می‌تواند ضمن اثرگذاری بر هر سه بحران بزرگ بشری، یعنی نابرابری، تخریب محیط‌زیست و بیکاری به لحاظ اقتصادی پایدار باشد. او سپس نمونه‌هایی از این کسب‌وکارها را توضیح می‌دهد. در فرانسه محمد یونس با همکاری شرکت‌های بزرگی چون رنو به دنبال یک جنبش اقتصادی و اجتماعی تحت عنوان «فرانسه بدون فقیر» است. عملکده فقر و تجارت (Action Tank Entreprise et Pauvreté) در فرانسه محور این اقدام است. از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ تعداد فقرا در فرانسه کاهش می‌یافت، اما از آن زمان تاکنون ۸ میلیون نفر باقی مانده است. او شرکت‌های بزرگ را متقاعد می‌کند که دوباره جنگ با فقر را در فرانسه را آغاز کنند و شعار فرانسه بدون فقیر را سر دهند. هر شرکت باید در حوزه کار خود بگوید چگونه می‌تواند دسترسی فقرا به کالا و خدماتش را افزایش دهد و حداقلی از سود را به دست آورد.

بنگاه‌های مختلفی به این جنبش پیوسته‌اند. شرکت اسپیلور (Essilor) به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و گران‌ترین تولیدکنندگان عینک و لنز کسب‌وکار اجتماعی دارد. در

1. ILO.(2021) World Employment and Social Outlook. P3

۱. منبع پیشین صفحه ۱۰۱.

حالی که متوسط قیمت عینک‌های اسیلور ۳۰۰ یورو است، این شرکت برای افزایش دسترسی فقرا عینک‌هایی طراحی می‌کند که در بازار با کمتر از قیمت‌های مرسوم عرضه می‌شوند تا به مصرف سالمندان برسند. در واقع این شرکت بازار سالمندان را از بازار دیگر افراد جدا کرده و برای آنها عینک‌هایی ساخته است که زیبایی و جذابیت معمول را ندارند، ولی می‌توانند نیاز سالمندان را تأمین کنند. عرضه این عینک‌ها به یک دهم قیمت عینک معمولی، علاوه بر کاهش فقر برای اسیلور سودآور است. شرکت‌های مختلفی به کسب‌وکار اجتماعی روی آورده‌اند و حدود ۴۰ عمده در کشورهای مختلف، از آمریکا و انگلستان و فرانسه گرفته تا هند، اوگاندا، برزیل و بنگلادش ذیل مجموعه‌هایی تحت عنوان کسب‌وکار اجتماعی یونس (Yunus Social Business (YSB) یا نامی متفاوت به این نوع کسب‌وکار روی آورده‌اند.

یونس به درستی قلب نظام اقتصادی را نظام مالی می‌داند. همانطور که توماس پیکیتی نشان داده است ثروت صاحبان سرمایه هر ساله ۵ درصد رشد می‌یابد و این منشأ افزایش نابرابری است، مگر آنکه درآمد نیروی کار سالانه بیش از ۵ درصد بهبود پیدا کند. نیل به این هدف به چند شکل امکان‌پذیر است: نخست آنکه نیروی کار هم صاحب سرمایه شود، دوم آنکه بخشی از سود صاحب سرمایه به نیروی کار انتقال یابد، و سوم آنکه بهره‌وری نیروی کار مرتباً افزایش پیدا کند. برای کاهش نابرابری هر سه اینها ضرورت دارد. دسترسی نیروی کار به سرمایه یعنی همان اصلاح بازار مالی. یونس در سخنرانی نوبل سال ۲۰۰۶ خود دسترسی همگان به سرمایه را به مثابه یک حق بشری بیان می‌کند. از نظر او نظام مالی باید به گونه‌ای اصلاح شود که فقرا بتوانند به سرمایه دست یابند. در اصلاح نظام مالی دولت‌ها نقش اساسی دارند. آنها باید با اصلاح نظام مالیاتی، اعتبار بخشیدن به فقرا، و بهبود مقررات به نفع کسب‌وکارهای اجتماعی بزرگ و کوچک نابرابری در توزیع سرمایه را اصلاح کنند. از همین رو او در بخش پایانی کتابش مفصلاً به بحث در مورد حکمرانی خوب می‌پردازد. خلاصه کلام آن است که برای مقابله با نابرابری نیازمند حکومتی هستیم که قواعد بازی را به نفع فقرا تغییر دهد و این کار با همبستگی نیروهای اجتماعی علیه نابرابری و فقر امکان‌پذیر است.

پروژه فکری و عملی یونس را می‌توان این گونه خلاصه کرد که نیروهای مساوات‌طلب باید انگیزه آرمان‌خواهی و نوع‌دوستی را در شرکت‌ها و تمامی افراد

بیدار کنند و آن را به جنبشی علیه نابرابری مبدل سازند، جنبشی با هدف اصلاح نظام حکمرانی به نفع برابری و فقرزدائی. او می‌گوید:

نسلی که از این جنبش برمی‌آید قدرتمند است. ما بر بردگی غلبه کردیم، بر آپارتاید [جداسازی نژادی] غلبه کردیم، همهٔ اینها دستاوردهایی هستند که زمانی غیرممکن تلقی می‌شدند. بر فقر هم می‌توانیم غلبه کنیم. کافی است که برای آینده تصمیم به ساخت جهانی بگیریم که در آن جائی برای فقر نباشد.

بدین ترتیب الگوی او برای مبارزه با نابرابری الگوئی سیاسی است؛ جنبشی برای مقابله با فقر که در نهایت حکومت‌ها را مجبور سازد همانطور که بردگی و آپارتاید را لغو کردند امکان دسترسی همگان به سرمایه و آنچه را برای فقرزدائی لازم است فراهم کنند.

سومین جریان در خور توجه برای مبارزه با نابرابری گرایشی از علم اقتصاد با عنوان طراحی بازار است که تاکنون برای چندین دانشمند خود، از جمله الوین راث در سال ۲۰۱۲ جایزهٔ نوبل به بار آورده است. این زیرشاخه از علم اقتصاد می‌کوشد با بررسی نمونه‌های تجربی جهت اصلاح بازارها یا طراحی بازار به برخی قواعد دست یابد. یک نمونهٔ جالب از بازسازی شکل‌گیری سالن‌های کنسرت موسیقی است. گفته‌اند که پدر موزارت همواره نگران موسیقیدان شدن فرزندش بود، زیرا در آن زمان (موزارت متولد ۱۷۵۶ و متوفای ۱۷۹۱ است) موسیقی عمدتاً تفریح ثروتمندان به حساب می‌آمد. او برای آنکه فرزندش بتواند از همهٔ اقشار درآمد به دست آورد اجرای موسیقی در سالن‌های بزرگ را ابداع کرد. این نوآوری تنها موسیقی را از پرده‌نشینی قصرها به بازار نیاورد، بلکه برابری و کارائی را هم‌نشین کرد. هر کس که حاضر بود برای شنیدن موسیقی پولی بپردازد چند صدلی آن طرف‌تر از ثروتمندان از کنسرت لذت می‌برد. این سالن‌ها آنچنان صنعت موسیقی را کارآمد ساختند که تولید و مصرف موسیقی به شدت افزایش یافت. زمانی که دسترسی به موسیقی از آن ثروتمندان بود کجا و حالا که نابرابری کاهش یافته است کجا.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، بخش هفتم کتاب حاضر به این سوال می‌پردازد که برای مقابله با نقش کوتاه‌مدت تحولات فناورانه در حذف مشاغل چه باید کرد؟ یکی از پاسخ‌ها خط‌مشی‌های دولت به منظور توسعهٔ مهارت‌های نیروی کار است. دولت باید

نیروی کار را مستمراً در معرض آموزش و ارتقای مهارت قرار دهد. برای این هدف دولت می‌تواند سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای به وجود آورد (دولت جایگزین بازار شود) یا بازار مهارت‌آموزی را اصلاح کند.

بازار مهارت‌آموزی به طور معمول با مشکل عدم هماهنگی میان کارآفرینان و نیروی کار مواجه است. هر واحد تولیدی نمی‌تواند برای رفع احتیاجات خود واحد آموزش به وجود آورد، و اساساً نمی‌داند با تغییر فناوری چگونه باید نیروی کار لازم را بیابد و آن را با نیازهایش همراه سازد. در میان کشورهای مختلف آلمان بیش از همه در طراحی بازار مهارت موفق بوده است. دولت به جای آنکه خود ارائه دهنده آموزش‌های فنی و حرفه‌ای باشد، یا بخش خصوصی را به حال خود رها کند و صرفاً بر سازوکار بازار اعتماد کند اتحادیه‌های کارفرمایی، کارگری، وزارت آموزش و پرورش و وزارت اقتصاد را در یک نظام تصمیم‌گیری گرد آورده است تا تربیت نیروی انسانی بر اساس نیاز بخش‌های اقتصادی به نیروی انسانی ماهر انجام گیرد. در بخش هفتم کتاب به این نکته پرداخته می‌شود که برخی ایالات آمریکا نیز از طریق سازوکارهای فناوری اطلاعات و با استفاده از مدل آلمان و سوئیس در حال استفاده از این روش برای افزایش مهارت نیروی کار هستند.

هر چند در بسیاری از موارد بدون اخلال در سازوکار بازار می‌توان نابرابری را کاهش داد، ولی در چند مورد مشخص مداخله دولت برای کاهش نابرابری ضروری است. سرمایه‌گذاری دولت در تأمین زیرساخت‌هایی مانند آب و برق، بهداشت و آموزش نه تنها برای کاهش نابرابری لازم است، بلکه تجارب مختلف کارآمدی و سودآوری این روش را اثبات می‌کند.

برابری در زیرساخت‌ها همزاد کارآئی است. شبکه آب شهری، شبکه فاضلاب، و شبکه برق زمانی کارآمد هستند که همه مردم برابر باشند. این شبکه‌ها وقتی در معرض تفکیک قرار می‌گیرند نه تنها نابرابر، بلکه به شدت ناکارآمد می‌شوند. نابرابری در دسترسی به شبکه‌های زیربنائی غیرقابل تصور است. در همه شهرها تنها یک شبکه آب، برق و فاضلاب وجود دارد. به این حالت انحصار طبیعی گفته می‌شود. یعنی رشته‌ها طبیعت بازار ایجاد می‌کند که تنها یک تولیدکننده وجود داشته باشد. در حالت انحصار طبیعی برابری موجب کاهش شدید هزینه می‌شود. در صورت فقدان

برای مشاهده و خرید مبارزه با نابرابری با ۲۰٪ تخفیف به لینک زیر
مراجعه نمایید.

[مبارزه با نابرابری](#)

[نشر روزنه](#)